

مشروعیت زیارت قبور از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت

صدیقه خالقی

چکیده

زیارت قبور درگذشتگان، از دیرباز مورد اتفاق علمای شیعه و سنی بوده و ثمراتی چون یادآوری مرگ و روز جزا و تهذیب نفس برای آن برشمرده‌اند. قرآن کریم نیز در سوره‌های توبه، کهف و نسا به آن اشاره کرده و مفسران بسیاری از شیعه و سنی، جواز و حتی استحباب زیارت قبور را از این آیات برداشت کرده‌اند. همچنین کتاب‌های حدیثی عامه و خاصه سرشار از روایاتی است که بر این جواز و استحباب صحه می‌گذارند. سیره صحابه و تابعان نیز بیانگر اهتمام آنان به زیارت قبور بزرگان، شهیدان و دیگر درگذشتگان است. ولی در قرن اخیر برخی گروه‌های تندرو اسلامی از جمله وهابیان و سلفیان به رهبری ابن تیمیه با بدفهمی آیات قرآن و استناد به برخی روایات منسوخ، زیارت قبور درگذشتگان را حرام و حتی زائر را مهدورالدم دانسته‌اند.

این نوشتار با ارائه آیات قرآن و روایات نبوی و بیان سیره صحابه و تابعان در صدد اثبات مشروعیت و استحباب زیارت قبور درگذشتگان است و در این راستا برخی روایات مورد استناد سلفیان در تحریم این زیارت را نقل کرده و آنها را منسوخ دانسته است. در پایان نیز رفتار ابن تیمیه و پیروان او را بدعت دانسته است.

واژگان کلیدی: زیارت قبور، مشروعیت، اهل سنت، قرآن کریم، روایات.

مقدمه

زیارت قبور اهل ایمان از مسائلی مورد اتفاق علمای اسلام، اعم از شیعه و سنی است. مسلمین از صدر اسلام تاکنون برای ادای احترام و خواندن فاتحه برای درگذشتگان خود، سر مزار آشنای درگذشته می‌رفتند و برای او از خدای متعال طلب رحمت و بخشش می‌کردند. این عمل مستحب، خواص دیگری مثل یادآوری مرگ و روز جزا و قیامت را برای شخص زائر دربرداشت و در مواردی به تهذیب نفس زائران می‌انجامید. گذشته از این اگر صاحب قبر دارای اعتبار و ارزش معنوی بالایی نزد خدای متعال بود؛ مثل مزار مطهر حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا اهل بیت معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام و یا صحابه عالی قدر ایشان، مسلمانان به ایشان متوسل می‌شدند و از صاحب قبر، طلب شفاعت می‌کردند. این عمل مسلمین در هیچ یک از ادله شرعی، اعم از آیات و روایت فریقین، رد نشده، بلکه در مواردی هم مورد تمجید و تشویق قرار گرفته است. در این میان فرقه‌ای پیدا شده که خود را تافته جدا بافته قلمداد کرده، مدعی است از آیات قرآن و روایات مسلمین چیزی را می‌فهمد که دیگران نفهمیده‌اند و مسلمین را مشرک می‌خواند و عمل آنان را بدعت می‌نامد و در مواردی آنان را تکفیر می‌کند و مهدورالدم می‌داند.

۱. تعریف لغوی و اصطلاحی زیارت

«زَارَةٌ يَزُورُهُ زِيَارَةٌ: قصد، فهو زَائِرٌ... و الزِّيَارَةُ فِي الْعَرَفِ: قصد المزور إكراماً له و تعظيماً له و استيناساً به» (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۳۲۰)؛ «زیارت قصد کسی کردن است، پس قصدکننده، زائر است و زیارت در اصطلاح عرفی به معنای قصد کردن زیارت‌شونده برای مهربانی کردن با او و بزرگداشت او و انس گرفتن با اوست».

۲. زیارت قبور در قرآن کریم

قرآن کریم در سوره توبه می‌فرماید:

﴿وَلَا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَا تُوُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾. (توبه، ۸۱)

برای هیچ یک از منافقین، اگر بمیرد، هیچ گاه نماز نخوان و بر قبور آنان [برای طلب رحمت و مغفرت] نایست. آنها به خدا و پیامبر ﷺ کفر ورزیدند و مردند، در حالی که فاسق بودند.

طبرسی ذیل این آیه می نویسد: «و آیه دلالت دارد بر اینکه ایستادن بر قبر برای عبادت، مشروع است و اگر این طور نبود، خدای سبحان نهی از آن را مختص کافر قرار نمی داد.» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۸۷)؛ به عبارت دیگر چون آیه از ایستادن بر قبر کافر و منافق نهی کرده است، مفهوم آن بر مشروعیت زیارت قبور مؤمنین دلالت دارد.

عالمان اهل سنت بسیاری نیز از این آیه همین حکم را برداشت کرده اند. فخر رازی ذیل آیه می نویسد:

قوله: ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ تصريح بكون ذلك النهي معللا بهذه العلة. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۱۷).

قول خدای متعال که می فرماید: «به خاطر اینکه آنان به خدا و رسولش کافر شدند»، تصریح دارد که نهی از ایستادن بر قبر، فقط به این علت (کفر و نفاق) است.

قرطبی نیز در تفسیر آیه می نویسد:

اختلف هل يؤخذ من مفهومه وجوب الصلاة علي المؤمنين علي قولين. يؤخذ لأنه علل المنع من الصلاة علي الكفار لكفرهم لقوله تعالي: ﴿بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ فإذا زال الكفر وجبت الصلاة. (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۸، ص ۲۲۱).

اختلاف است در اینکه آیا از مفهوم این آیه، وجوب نماز بر مؤمنین برداشت می شود؟ دو قول هست که قول اول (وجوب نماز) پذیرفته شده است؛ چون علت منع از نماز

بر کفار، کفر آنان است؛ به دلیل قول خداوند متعال که فرموده: ﴿بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ پس هنگامی که کفر برداشته شود، نماز واجب می‌شود.

نسفی این قول قرطبی را کامل‌تر کرده است:

و كان عليه السلام إذا دفن الميت وقف علي قبره ودعا له، فقليل ولا تثم علي قبره إثمهم كفرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ مَاتُوا وَ هُمْ فاسِقُونَ تعليل للنهي. (نسفی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ج ۲، ص ۲۰۰)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هنگامی که میتی را دفن می‌کرد، بر قبر او می‌ایستاد و برایش دعا می‌کرد. پس خداوند به او فرمود: «بر قبر او (منافق) نایست؛ چون آنان (منافقان) به خدا و پیامبرش کافر شدند و درحالی که فاسق بودند از دنیا رفتند، و این تعلیلی برای نهی است.

ابن کثیر نه تنها زیارت قبور را مشروع، که آن را مستحب و با اجر فراوان می‌داند؛

ولما نهي الله عز وجل عن الصلاة علي المنافقين والقيام علي قبورهم للاستغفار لهم، كان هذه الصنيع من أكبر القربات في حق المؤمنين فشرع ذلك، و في فعله الأجر الجزيل كما ثبت في الصحاح وغيرها. (ابن کثیر، ۱۴۱۹ هـ.ق، ج ۴، ص ۱۷۲)

اینکه خداوند عز و جل از نماز بر منافقین و ایستادن بر قبورشان برای طلب استغفار برای آنان نهی کرده است، از آن روست که این عمل از بزرگ‌ترین اعمال نیک است که شرع در حق مؤمنین روا داشته و در این کار، اجر و پاداش فراوان است؛ چنان که در صحاح و غیر آنها وارد شده است.

اما منظور از عبارت ﴿وَلَا تَقُمْ عَلَي قَبْرِهِ﴾ در آیه شریفه چیست؟ آیا منظور ایستادن به هنگام خاکسپاری مومن است یا مقصود اعم است و شامل بعد از دفن هم می‌شود؟

بیضاوی، دیگر عالم اهل سنت، در این مورد می‌نویسد: «وَلَا تَقُمْ عَلَي قَبْرِهِ وَ لَا تَقِفْ عِنْدَ قَبْرِهِ لِلدَّفْنِ أَوْ الزِّيَارَةِ»؛ «و بر قبر او نایست، یعنی برای دفن یا زیارت بر قبرش توقف نکن» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۹۲). از اطلاق آیه نیز همین معنای گسترده به دست می‌آید. پس

مفهوم این آیه شریفه - که پیامبر را از اقامه نماز بر منافقین و ایستادن بر قبر آنان، چه هنگام دفن و چه پس از آن، به منظور استغفار برایشان نهی کرده است و دلیل آن را نیز کفر این افراد ذکر می‌کند - این می‌شود که اقامه نماز بر مؤمنانی که نور ایمان در قلوب آنان وارد شده، و ایستادن بر قبور آنان به منظور استغفار برایشان در همه حال، کاملاً مشروع و جایز است. دلیل قرآنی دیگر، که می‌توان مشروعیت زیارت قبور را از آن برداشت کرد، این آیه شریفه سوره کف است:

﴿وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُغْلَبُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رُبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا﴾ (كف، ۲۱)

و این چنین مردم را متوجه حال آنها کردیم، تا بدانند که وعده خداوند [در مورد رستاخیز] حق است، و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست؛ در آن هنگام که میان خود درباره کار خویش نزاع داشتند، گروهی می‌گفتند بنایی بر آنان بسازید. پروردگارشان از وضع آنها آگاه‌تر است. ولی آنها که از رازشان آگاهی یافتند [و آن را معجزه‌ای بر رستاخیز دیدند] گفتند ما مسجدی در کنار [مدفن] آنها می‌سازیم.

از این آیه معلوم می‌شود که بعد از وفات اصحاب کف، مردم به زیارت آن قبور آمدند و از همین رو بنا و مسجدی ساختند، و خداوند بعد از این داستان از چنین عملی نهی فرموده است. حتی با جمله «غلبوا علی امرهم» ایشان را تأیید کرده است. افزون بر اینکه این آیه کریمه بر جواز و مشروعیت ساختن مساجد و اماکن متبرکه نزد قبور اولیای الهی و بزرگان را دلالت می‌کند. علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد:

وقوله: «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا» هُوَ لَاءِ الْقَاتِلُونَ هم الموحدون و من الشاهد عليه التعبير عما اتخذوه بالمسجد دون المعبد فإن المسجد في عرف القرآن هو المحل المتخذ لذكر الله و السجود له قال تعالى: «وَمَا سَجِدُ إِلَّا ذِكْرًا فِيهَا

اسْمُ اللَّهِ» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳، ص ۲۶۷).

این جمله «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا»، نقل کلام موحدین است. شاهدش هم این است که گفتند مسجدی بنا کنیم، و نگفتند معبدی؛ چون مسجد در عرف قرآن محلی را گویند که برای ذکر خدا و سجده برای او مهیا شده است، و قرآن بتکده یا سایر معابد را مسجد نخوانده، همچنان که خداوند در سوره حج، مسجد را در مقابل صوامع و بیع و صلوات قرار داده و فرموده: «وَمَا مَسْجِدٌ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ».

صاحب کنز الدقائق هم می‌نویسد: «أَي مَعْبَدًا وَ مَوْضِعًا لِلْعِبَادَةِ وَ السَّجُودِ يَتَعَبَّدُ النَّاسُ فِيهِ بِرِكَائِهِمْ، وَ دَلَّ ذَلِكَ عَلَيَّ أَنَّ الْغَلْبَةَ كَانَتْ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛ «یعنی مکانی برای عبادت و سجده که مردم به واسطه برکات آنان در آنجا عبادت کنند و دلالت دارد بر اینکه قومی که غالب بودند از مؤمنین بودند» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۸، ص ۵۳).

بسیاری از عالمان اهل سنت هم از این آیه شریفه مطالب مشابهی را برداشت کرده‌اند؛ از جمله ثعلبی می‌نویسد: «وَقِيلَ: الَّذِينَ تَغْلِبُوا عَلَيَّ أَمْرَهُمْ، وَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ»؛ و گفته شده کسانی که بر امر آنان غلبه کردند، مؤمنان بودند [به دلیل لفظ مسجد در آیه شریفه] (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۱۶۲). زمخشری هم معتقد است مسلمین در آنجا مسجدی بنا کردند و در آن نماز خواندند و به مکان آنان تبرک جستند: «مَسْجِدًا يُصَلِّي فِيهِ الْمُسْلِمُونَ وَ يَتَبَرَّكُونَ بِمَكَانِهِمْ» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۱۱).

فخر رازی هم دلیل دیگری برای درست کردن مسجد عنوان می‌کند. وی معتقد است بنا کردن مسجد، هم برای عبادت خدا در آن مکان و هم باقی ماندن آثار اصحاب کهف به سبب وجود این مسجد، مد نظر بوده است: «لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا نَعْبُدُ اللَّهَ فِيهِ وَ نَسْتَبْقِي آثَارَ أَصْحَابِ الْكَهْفِ بِسَبَبِ ذَلِكَ الْمَسْجِدِ» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۴۴۷).

ولی ماتریدی مضاف بر این موارد، معتقد است که ساختن مسجد برای اکرام و گرامیداشت

آنان بوده است و برای اینکه ذکر کردن آنان در آن مکان موجب قرب به کسانی می شد که خداوند آنان را گرامی داشته است یا مسجدی بنا کردند برای عبادتشان تا خدا را به واسطه تقرب و توسل به آنان، عبادت کنند و از برکت آنان از خدا مهماتشان را درخواست کنند:

يَحْتَمِلُ بِنَاءَ الْمَسْجِدِ عَلَيْهِمْ إِكْرَامًا لَهُمْ وَإِعْظَامًا؛ لِيَذْكُرُوهُمْ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ عَلِيَّ قَرِيبٍ مِنْهُمْ، عَلِيٌّ مَا ظَهَرَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِكْرَامِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ. أَوْ يَتَّخِذُونَ مَسْجِدًا لِعِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ، لِيُعْبُدُوا اللَّهَ عَلِيَّ قَرِيبٍ مِنْهُمْ؛ لِيَسْأَلُوا مِنْ بَرَكَتِهِمْ وَنَحْوِهِ. (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص ۱۵۵)

از آیه مذکور و آرای مفسران درباره آن، چند مطلب برداشت می شود:

(الف) از لفظ مسجد پی می بریم که مؤمنین بر قبر آنان مسجد ساخته اند؛ چون ساختن مسجد بر قبور کار مؤمنین بوده است (نظر علامه طباطبایی، قمی مشهدی، ثعلبی و زمخشری).

(ب) مسجد مذکور را برای احترام و بزرگداشت اصحاب کهف ساخته اند (نظر ماتریدی)؛

(ج) ساختن مسجد برای حفظ آثار آنان بوده است (نظر فخر رازی)؛

(د) ساختن مسجد برای عبادت خدا در آن مکان توسط مؤمنین بوده است (نظر قمی

مشهدی، زمخشری، فخر رازی، ماتریدی)؛

(ه) ساختن مسجد برای تقرب و توسل و طلب برکت از آنان در امور خود بوده است

(نظر زمخشری، ماتریدی)؛

موارد پنج گانه مزبور اموری اند که بر مشروعیت زیارت قبور مترتب اند؛ زیرا تا رفتن نزد

قبور و زیارت آنها مشروع نباشد، هیچ کدام از این کارها، مثل ساختن مسجد، حفظ آثار آنان،

تبرک و توسل به آنان، عبادت در کنار قبور و... مشروع نخواهد شد.

آیه بعدی که می توان در مشروعیت زیارت قبور به آن استناد کرد، آیه ۶۴ نساء است؛

﴿...وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾

و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.

الفاظ عام به کار رفته در این آیه در موارد بسیاری مثل توسل، شفاعت، حیات برزخی و زیارت قبور کاربرد دارد. به طوری که آیه را به شاه کلیدی برای گشودن قفل درهای بسته شبها تبدیل کرده است. ابن کثیر ذیل این آیه می‌نویسد:

یرشد تعالی العصاة والمذنبین إذا وقع منهم الخطأ والعصیان أن یأتوا إلی الرسول صلی الله علیه وسلم فیستغفروا الله عنده، ویسألوه أن یتستغفر لهم، فإنهم إذا فعلوا ذلك تاب الله علیهم ورحمهم وغفر لهم، ولهذا قال: ﴿لوجدوا الله تواباً رحیماً﴾. (ابن کثیر، ۱۴۱۹. ق، ج ۲، ص ۳۰۶)

خداوند متعال گناهکاران را راهنمایی می‌کند که اگر از آنان خطا یا گناهی سر زد نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیایند و نزد ایشان از خداوند طلب بخشش نمایند، و در خواست کنند تا برای آنان استغفار کند. پس اگر گناهکاران این عمل را انجام دهند، خداوند توبه آنان را می‌پذیرد و آنان را رحمت می‌کند و می‌بخشد و برای همین فرموده: ﴿لوجدوا الله تواباً رحیماً﴾.

وی در ادامه داستانی را به نقل از ابونصر بن الصباغ و از قول عتبی نقل می‌کند:

كنت جالسا عند قبر النبي صلی الله علیه وسلم، فجاء أعرابي فقال: السلام عليك يا رسول الله، سمعت الله يقول: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ وقد جئتك مستغفرا الذنبي مستشفعا بك إلی ربی ثم أنشأ يقول: يا خير من دفنت بالقاع أعظمه فطاب من طيبهن القاع والأکم نفسي الفداء لقبر أنت ساكنه فيه العفاف وفيه الجود والكرم ثم انصرف الأعرابي فغلبتني عيني، فرأيت النبي صلی الله علیه وسلم في النوم فقال: يا عتبي، الحق

الأعرابي فبشره أن الله قد غفر له (همانجا).

ما کنار قبر پیامبر ﷺ نشستیم بودیم که مرد عربی وارد شد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، شنیدم خدای متعال می فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» پس آدمم پیش تو، در حالی که از گناهم استغفار می کنم و از شما نزد پروردگارم شفاعت می خواهم. سپس این شعر را خواند: ای بهترین کسی که در بهترین جایگاه دفن شده است که از بوی خوش آنجا همه جا بوی خوش گرفته است، جانم فدای قبری که تو ساکن آن هستی که در آن اسوه کامل در عفت و جود و کرم مدفون است. سپس باز گشت. پس چشمانم سنگین شد و در خواب رسول گرامی اسلام ﷺ را دیدم پس فرمودند: «ای عتبی، سراغ اعرابی برو و به او بشارت بده که خداوند گناهان او را آمرزد.

قرطبی نیز داستان مشابهی را، که البته چند روز بعد از دفن پیامبر روی داده است، حکایت

می کند و می نویسد:

ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاؤوك روي أبو صادق عن علي قال: قدم علينا أعرابي بعدما دفنا رسول الله صلي الله عليه وسلم بثلاثة أيام، فرمي بنفسه علي قبر رسول الله صلي الله عليه وسلم وحثا علي رأسه من ترابه؛ فقال: قلت يا رسول الله فسمعنا قولك، ووعيت عن الله فوعينا عنك، وكان فيما أنزل الله عليك ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم الآية، وقد ظلمت نفسي وجئتك تستغفر لي. فنودي من القبر إنه قد غفر لك (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۵، ص ۲۶۵).

ابو صادق (یکی از تابعین) از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام نقل می کند که فرمودند: بعد از سه روز که از دفن رسول خدا صلى الله عليه وسلم گذشته بود، مرد عربی آمد و خود را روی قبر ایشان انداخت و خاک بر سرش می ریخت و می گفت: «ای رسول خدا! هر چه شما گفتی، ما گوش کردیم و هر چه از خداوند گرفته بودی، به ما رساندی؛

از جمله آیه‌ای که خداوند در آن فرمود: «اگر کسی به خودش ظلم کرد، نزد رسول خدا ﷺ بیاید تا ایشان برای او طلب استغفار کند.» من به خودم ظلم کردم و نزد شما آمده‌ام تا برای من طلب استغفار کنی». در اینجا بود که از قبر آن حضرت صدایی آمد که تو بخشیده شدی.

طبری هم منافقان را مشمول این آیه می‌داند و معتقد است که اگر منافقانی که وصفشان در آیات قبلی آمده است، بعد از ظلمی که به خودشان کردند، نزد پیامبر اکرم ﷺ بیایند، در حالی که به گناهان خود اعتراف دارند و تائب و پشیمان‌اند، و از خدا درخواست کنند که از گناه آنان درگذرد و پیامبر هم از خدا این درخواست را داشته باشد که خداوند این گناهکاران را ببخشد، خداوند هم آنان را خواهد بخشید و این معنای «فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ» است:

ولو أن هؤلاء المنافقين؛ الذين وصف صفتهم في هاتين الآيتين...؛ إذ ظلموا أنفسهم...، جاؤوك؛ يا محمد...، جاؤوك تائبين منيبين، فسألوا الله أن يصفح لهم عن عقوبة ذنبهم بتغطيته عليهم، وسأل لهم الله رسوله صلى الله عليه وسلم مثل ذلك. وذلك هو معني قوله: «فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ» (طبری، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۵، ص ۱۰۰).

روشن است که اگر قرار باشد منافقین با رجوع به پیامبر ﷺ و طلب استغفار از ایشان و خدای متعال مورد رحمت و غفران قرار گیرند، مؤمنین گناهکار هم به طریق اولی با رجوع به رسول حق مشمول رحمت حق قرار می‌گیرند.

این نکته هم روشن است که رجوع به پیامبر اکرم ﷺ شامل زمان حیات و ممات ایشان می‌شود زیرا فعل «جاؤوک» که در آیه شریفه به کار رفته، مطلق است و همه زمان‌ها و اعصار را شامل می‌گردد. مضاف بر اینکه اصولاً همه مسلمین نیز به این حقیقت معتقدند که قرآن کریم فقط شامل زمان پیامبر نیست و در همه اعصار، مانند زمان ایشان، جاری و ساری است. داستان‌های نقل شده ذیل این آیه شریفه در کتب بسیاری از عالمان اهل سنت همچون ابن کثیر

و قرطبی که نقل شد، گواه دیگری بر این مدعاست.

همچنین باید اضافه کرد که آمدن نزد پیامبر برای درخواست استغفار یا توسل یا شفاعت از ایشان، فرع بر مشروعیت زیارت قبور است؛ چراکه تا زیارت قبور مشروع نباشد، رفتن نزد پیامبر و طلب بخشش از ایشان نیز معنا نخواهد داشت.

آیات اول و دوم، مشروعیت زیارت قبور صالحان و مؤمنان را به شکل عام ثابت می‌کند و آیه اخیر، مشروعیت زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به صورت خاص اثبات می‌کند.

۳. مشروعیت زیارت قبور در روایات

حدیث اول از عبدالله بن عمر است. او می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من زار قبري فقد وجبت له شفاعتي»؛ «هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعت او بر من واجب می‌شود». (دارالقطنی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۷۸؛ سبکی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۴؛ سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۷؛ متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵، ص ۶۵۱؛ شوکانی، ۱۹۷۳م، ج ۵، ص ۱۰۸).

حدیث دوم باز از عبدالله بن عمر است که از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

من جاءني زائراً لأعمله حاجة الا زیارتي، كان حقاً علی ان اکون له شفیعاً یوم القیامة. (طبرانی، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۲۵؛ غزالی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۸؛ سبکی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۶؛ سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۷).

هر کس فقط به انگیزه زیارت قبر من به مدینه بیاید، بر من لازم است که در روز قیامت شفیع او باشم.

این دو روایت حاکی است که زیارت قبر نه تنها مشروع است، بلکه اجر بزرگی چون شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را داراست. گفتنی است در روایت دوم بر «تنها به نیت زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدن» تأکید شده است، که این خود جای بحث دارد و در ادامه به آن خواهیم پرداخت. جالب توجه اینکه در روایت دیگری که اتفاقاً باز از عبدالله بن عمر نقل شده است،

پیامبر اکرم ﷺ حاجی ای را که حج بگذارد، ولی به زیارت ایشان نیاید، مورد توبیخ قرار داده است: «من حج البيت ولم يزرني فقد جفاني»؛ «اگر مسلمانی به خانه خدا مشرف شود و آنجا را زیارت کند اما به زیارت من نیاید، همانا بر من جفا کرده است». (متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۱۳۵).

۴. سنت پیامبر اکرم ﷺ در زیارت قبور

با مراجعه به کتب مختلف روایی و تاریخی روشن می شود که زیارت پیامبر اسلام ﷺ از قبور، یکی از سنت های ایشان بوده است. زیارت قبر مادر گرامی شان حضرت آمنه رضی الله عنها، زیارت قبور بقیع و قبور شهدا، نمونه هایی از حاضر شدن پیامبر اکرم ﷺ بر سر قبور است (عینی حنفی، بی تا، ج ۸، ص ۶۹). عایشه می گوید:

پیامبر اکرم همواره در اواخر شب خانه را به قصد زیارت بقیع ترک می کرد. وقتی وارد بقیع می شد می فرمود: «درود بر شما ای ساکنان خانه افراد باایمان، آنچه به وقوع آن در آینده وعده داده شده اید، به سراغ شما آمد. شما میان مرگ و رستاخیز به سر می برید. ما نیز - اگر خدا بخواهد - به شما خواهیم پیوست. خداوند اهل بقیع غرقد را پیامرز». (مسلم نیشابوری، ۱۳۷۷ق، ج ۱، قسم دوم، ص ۳۸۶)

طلحه بن عبدالله می گوید: «همراه پیامبر اکرم ﷺ به قصد زیارت قبور شهدا حرکت کردیم. هنگامی که نزدیکی قبور شهدا رسیدیم، ایشان فرمودند: «هذه قبور اخواننا» (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۱).

۵. احادیث زیارت قبور

بریده بن حصیب می گوید: «پیامبر اکرم ﷺ فرمود: شما را از زیارت قبور نهی می کردم. خداوند به من اجازه زیارت قبر مادرم را داد. شما نیز قبور را زیارت کنید؛ زیرا قبر شما را به یاد آخرت می اندازد». (مسلم نیشابوری، ۱۳۷۷ق، ج ۱، قسم دوم، ص ۳۸۸). ترمذی پس از

نقل این روایت می‌نویسد: «علما به این حدیث عمل می‌کنند و برای زیارت قبور مشکلی نمی‌بینند» (ترمذی، بی تا، ج ۳، ص ۳۷۰).

انس بن مالک هم از پیامبر نقل کرده است که فرمود:

الانی نهیتم عن ثلاث؛ زیارة القبور، ثم بدالی انها ترق لقلوب و تدمع العین، فزورها و لاتقولوا هجرأ... (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۳، ص ۲۳۷ و ۲۵۰؛ ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۲۳)

همانا شما را از سه چیز نهی می‌کردم: از زیارت قبور نهی کردم، سپس برای من روشن شد که آن، قلوب را رقیق می‌کند و اشک را جاری می‌کند. پس آنان را زیارت کنید، ولی زبان به بدی و زشتی نگشایید...

عبدالله بن مسعود هم روایت کرده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

...الانی نهیتم عن ثلاث؛... عن زیارة القبور،... فزورها، فانها تزهد فی الدنیا و تذکر

الآخرة (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۴۵۲، ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۵۰۱).

شما را از سه چیز نهی کردم [ولی اکنون اجازه دارید]... از زیارت قبور... اما زیارت قبور را، پس در آن دوری از دنیا و یادآوری آخرت است.

عبدالله بن ملیکه نیز از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده است: «ائتوا موتاکم، فسلموا علیهم و صلوا علیهم، فان لکم فیها عبرة»؛ «پیش مردگانتان بروید و بر آنان سلام کنید و درود فرستید. پس در آن، برای شما عبرتی است» (صنعانی، بی تا، ج ۳، ص ۵۷۰). مسلم نیشابوری از ابوهریره نقل می‌کند:

پیامبر اکرم ﷺ کنار قبر مادرشان آمدند و گریه کردند. اصحاب هم گریه کردند. فرمودند: «خداوند تعالی به من اجازه فرمود تا برای او (مادرشان) طلب استغفار کنم، در حالی که قبلاً اجازه نداشتم. پس درخواست کردم تا قبر او را زیارت کنم و به من اجازه داده شد. پس قبور را زیارت کنید؛ چون در آنها یادآوری مرگ است.» (مسلم)

نیشابوری، ۱۳۷۷ق، ج ۱، قسم دوم، ص ۳۸۸). نووی شافعی، پس از نقل این حدیث می‌نویسد: «فهو حدیث صحیح بلاشک... هذا من الاحادیث التي تجمع ناسخ و المنسوخ...»؛ «این حدیث بدون شک حدیث صحیحی است... و از احادیثی است که ناسخ و منسوخ در آن جمع است» (نووی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۴۰).

براساس احادیث مختلفی که از کتب معتبر اهل سنت نقل شد، پیامبر ابتدا از زیارت قبور نهی کرده بودند. ولی بعد از مدتی این نهی برداشته شد و چنان‌که از نووی شافعی نقل شد، نهی از زیارت قبور، منسوخ شد.

۶. سیره صحابه و تابعین در زیارت قبور

نمونه‌های مختلفی در تاریخ قرون اولیه اسلام از سیره صحابه و تابعین در زیارت قبور مؤمنان وجود دارد که مشروعیت این عمل را اثبات می‌کند؛ برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

بلال، مؤذن پیامبر، رسول خدا را در خواب دید که به او می‌فرماید: «ای بلال، این چه جفایی است؟ آیا وقت آن نشده که به زیارت من آیی؟» بلال بیدار شد و اندوهگین و ترسان گشت. بر مرکب خود سوار شد و به زیارت قبر پیامبر در مدینه آمد و شروع کرد به گریستن و صورت بر قبر پیامبر مالیدن (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۸؛ ذهبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۵۸؛ ابن عساکر، ۱۴۲۱ق، ج ۷، ص ۹۷). تقی‌الدین سبکی شافعی با استناد به عمل بلال می‌نویسد: دلیل ما برای مشروعیت سفر برای زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ روای بلال نیست؛ بلکه دلیل ما عمل و رفتار بلال، که صحابه پیامبر است، می‌باشد. علاوه بر فعل بلال این داستان در زمان خلافت عمر و در حضور بسیاری از صحابه اتفاق افتاد و این جریان برای آنان پوشیده نبود و هیچ اعتراضی نکردند (سبکی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۴۲).

مورد دیگر عمل خلیفه دوم است. عمر بن خطاب پس از فتح شام و اسلام آوردن کعب

الاحبار، به او پیشنهاد داد به قصد زیارت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراه او به مدینه برود. هنگامی که عمر بن خطاب به مدینه وارد شد، ابتدا به مسجدالنبی رفت و به پیامبر سلام کرد. (سبکی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۴۴؛ واقدی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۴).

این موارد در خصوص زیارت قبر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود؛ اما در مورد زیارت سایر قبور هم روایات متعددی در کتب تاریخی و روایی اهل سنت موجود است. حاکم نیشابوری در مستدرک خود از قول امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل می کند:

ان فاطمة بنت النبي صلي الله عليه وآله كانت تزور قبر عمها حمزة كل جمعة فتصلي وتبكي عنده (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۵۷۰).

همانا فاطمه دختر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبر عمویش حمزه را در هر جمعه زیارت می کرد. سپس نماز می خواند و کنار قبر، گریه می کرد.

وی در تأیید این روایت می نویسد:

هذا الحديث رواه عن آخرهم ثقات وقد استقصيت في الحث علي زيارة القبور تحريا للمشاركة في الترغيب وليلعلم الشحيح بذنبه انها سنة مسنونة وصلي الله علي محمد وآله أجمعين. (همانجا)

این حدیثی است که روایانش همگی ثقة اند. در مورد روایات زیارت قبور استقصا کردم و روایات زیادی را نقل کردم تا در ترغیب مسلمین برای زیارت قبور شریک باشم و منکریم زیارت قبور هم بدانند که زیارت قبور، سنت است و هیچ گونه منعی ندارد.

صنعانی هم از قول ابن ابی ملیکه می آورد:

قال ابن أبي مليكة: ورأيت عائشة تزور قبر أخيها عبد الرحمن بن أبي بكر، ومات بالحبيشي وقبر بمكة (صنعانی، بی تا، ج ۳، ص ۵۷۰).

عایشه را دیدم که قبر برادرش، عبدالرحمن بن ابی ابکر را زیارت می کرد، که در مکانی به نام حبشی از دنیا رفته و در مکه مدفون بود.

با مرور کتب تاریخی و حدیثی به روشنی درمی یابیم که زیارت قبور صحابه، صالحان و مؤمنان، و توسل و تبرک به آنان از سنت های رایج بین مسلمین بوده است که در ادامه نمونه هایی از آن ذکر می شود؛

زیارت قبر بلال بن حمamah حبشی: ابن جبیر در مورد زیارت قبر او می نویسد:

والدعاء في هذا الموضع المبارك مستجاب، قد جَرَّبَ ذلك كثير من الاولياء و اهل الخير المتبركين به زیارتهم (ابن جبیر ۱۴۲۴ق، ص ۲۱۷).

دعا در این مکان بابرکت مستجاب است. بسیاری از اولیا و خوبان که برای زیارت قبر بلال رفته اند و تبرک جسته اند، این امر را تجربه کرده اند.

زیارت قبر سلمان فارسی: خطیب بغدادی شافعی می نویسد: «و قد رایت الموضع و زرته غیره مره. بارگاه و مقبره (سلمان فارسی) را از نزدیک دیده ام و بارها قبر او را زیارت کرده ام.» (خطیب بغدادی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۳، شرح حال سلمان فارسی، ش ۱۲).

زیارت قبر ابوایوب انصاری به روایت حاکم نیشابوری (نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۵۱۸).
زیارت مقام رأس الحسین علیه السلام به روایت ابن جبیر (ابن جبیر، ۱۴۲۴ق، ص ۳۵).

زیارت قبر امام موسی بن جعفر علیه السلام به روایت خطیب بغدادی. وی اذعان می کند که هرگاه با مشکلی رو به رو می شد، به زیارت ایشان می شتافت و به ایشان متوسل می شد و مشکلیش حل می شد. (خطیب بغدادی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۰).

زیارت قبر امام رضا علیه السلام به روایت ابن حجر عسقلانی و ابن حبان شافعی (ابن حجر، ج ۷، ص ۳۳۹؛ ابن حبان ج ۸، ص ۴۵۷).

زیارت قبر امام جواد علیه السلام به روایت ابن عماد حنبلی (ابن عماد، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۸).

زیارت قبر ابو عوانه به روایت ذهبی از صفار اسفراینی (ذهبی، ج ۲، ص ۳)، و بسیاری دیگر از شواهد تاریخی رفتن مسلمانان به زیارت قبور صالحان که برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آنها خودداری می‌کنیم (ر.ک: طبسی، ۱۳۹۱).

ملاحظه شد که طبق آیات و روایات و نیز سیره صحابه و مسلمین در قرون متمادی، زیارت قبور مشروع بوده و هیچ منعی نداشته است. اما در قرون جدید عده‌ای که خود را سلفی و از پیروان ابن تیمیه می‌دانند، ادعا دارند زیارت قبور، شرک و بدعت است و مرتکب آن، مشرک و مبدع است و برخی پا را از این فراتر نهاده‌اند و مسلمانانی را که به زیارت قبور بزرگان دین می‌روند، مهدورالدم می‌دانند.

۷. روایات نهی کننده از زیارت قبور

وها بیان و مخالفان مشروعیت زیارت قبور، برای منع مسلمین از زیارت قبور به دو روایت استناد می‌کنند:

۱. «عن ابی هریره: ان رسول الله قال: لعن الله زوّارات القبور»؛ «ابوهریره از پیامبر نقل می‌کند: خداوند زائران قبور را لعنت کند» (بیهقی، ج ۵، ص ۴۵۸).

۲. «عن عبدالله بن عباس: لعن رسول الله زائرت القبور و المتخذین علیها المساجد و السرج»؛ «ابن عباس نقل می‌کند: رسول خدا زائران قبور و کسانی که آنجا را مسجد قرار دهند و زینت کنند، لعنت کرده است» (همانجا).

بسیاری از علمای اهل سنت در مورد این دو حدیث توجیهاتی را مطرح کرده‌اند که هر کدام به نوعی روشنگر مصادیق این دو حدیث است؛ برای مثال ترمذی پس از نقل روایت ابوهریره می‌نویسد:

هذا حدیث حسن صحیح. وقد رأی بعض أهل العلم ان یرخص النبی ﷺ فی زیارة القبور. فلما رخص دخل فی رخصته الرجال والنساء (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۵۹).

این حدیث حسن و صحیح است. بعضی از علما معتقدند لعن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مربوط به زمانی است که هنوز زیارت قبور را جایز ندانسته بودند. اما زمانی که زیارت قبور را اجازه دادند، برای عموم مردم زیارت قبور جایز شد.

عینی به نقل از قرطبی مصداق این لعن را کسانی می‌داند که زیاد به زیارت قبور می‌روند:

وقال القرطبي أيضا: حمل بعضهم حديث الترمذي في المنع علي من يكثر، الزيارة لأن زوارات للمبالغة (عینی، ج ۸، ص ۶۹).

قرطبی نیز گفته است: برخی حدیث ترمذی (ابوهریره) را به دلیل کلمه «زوارات» که صیغه مبالغه است، مربوط به کسانی می‌دانند که زیاد به زیارت قبور می‌روند.

عینی در ادامه نظر خود را در مورد روایت اینگونه بیان می‌کند:

إن النساء إنما يمنعن من إكثار الزيارة لما يؤدي إليه الإكثار من تضييع حقوق الزوج والتبرج والشهرة والتشبه بمن يلازم القبور لتعظيمها، ولما يخاف عليها من الصراخ وغير ذلك من المفاسد، وعلي هذا يفرق بين الزائرات والزوارات (همانجا).

مطابق این روایت، زنان از کثرت زیارت، منع شده‌اند. شاید علت آن این باشد که زیاد به زیارت قبور رفتن، موجب ضایع شدن حقوق همسر می‌شود. همچنین باعث تبرج و شهرت زنان و تشبه به کسانی می‌ود که همواره ملازم قبورند تا آنها را تعظیم کنند و نیز ترس از گریه و زاری با صدای بلند و دیگر مفسد است. بنابراین باید بین زائرات و زوارات فرق قائل شد.

ابن حجر عسقلانی هم نظر قرطبی را دارد: «قال القرطبي هذا اللعن إنما هو للمكثرات من الزيارة لما تقتضيه الصفة من المبالغة»؛ «قرطبی گفته این لعن برای کسانی است که زیاد به زیارت قبور می‌روند؛ طبق آنچه صفت مبالغه اقتضا دارد» (ابن حجر، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۸). حاکم نیشابوری، ضمن نقل روایات ناهیه از زیارت می‌نویسد:

وهذه الأحاديث المروية في النهي عن زيارة القبور منسوخة والناسخ لها حديث علقمة بن مرثد عن سليمان بن بريدة عن أبيه عن النبي صلي الله عليه وآله قد كنت نهيتكم عن زيارة القبور الا فروروها، فقد اذن الله تعالي لنبيه صلي الله عليه وآله في زيارة قبر أمه وهذا الحديث مخرج في الكتابين الصحيحين للشيخين رضي الله عنهما (حاكم نيشابوري، ١٤٢٢ق، ج ١، ص ٥٣٠).

این احادیث که در نهی از زیارت قبور روایت شده، منسوخ است و ناسخ آن، حدیث علقمة بن مرثد از سلیمان بن بریده از پدرش است که به نقل از پیامبر اکرم ﷺ گفته است: «شما را از زیارت قبور نهی می کردم؛ اما آنها را زیارت کنید؛ چون خداوند به پیامبرش اجازه داده تا قبر مادرش را زیارت کند» و این روایت در دو کتاب صحیح شیخین (بخاری، مسلم) موجود است.

عینی علت این نسخ را چنین شرح می دهد؛

ومعني النهي عن زيارة القبور إنما كان في أول الإسلام عند قربهم بعبادة الأوثان واتخاذ القبور مساجد، فلما استحکم الإسلام وقوي في قلوب الناس وأمنت عبادة القبور والصلاة إليها نسخ النهي عن زيارتها لأنها تذكر الآخرة وتزهد في الدنيا (عینی، ج ٨، ص ٧٠).

معنای نهی از زیارت قبور در ابتدا اسلام، این بود که؛ به دلیل نزدیکی به زمان جاهلیت و عبادت بت ها و ترس از عبادت قبور، از زیارت قبور نهی می شد اما زمانی که اسلام مستحکم شد و در قلوب مردم جای گرفت و ترس عبادت قبور از بین رفت، منع از زیارت قبور هم برداشته شد.

ملاحظه کردید که روایات نهی از زیارت قبور، بنا به فتوای بسیاری از علمای اهل سنت، همگی منسوخ شده اند، یا اینکه به دلیل وجود صیغه مبالغه (زوارات)، بر نهی از کثرت و مبالغه در زیارت قبور حمل شده اند، نه اصل عدم مشروعیت زیارت قبور.

۸. ابن تیمیه و زیارت قبور

دیدگاه‌های متفاوت ابن تیمیه با علمای اسلام قابل انکار نیست. فتوهای شاذ و نادر او، همواره در تاریخ، وی را فردی خودرأی و متعصب نشان می‌دهد که غیر از وهم و خیال خود، به چیز دیگری اعتقاد ندارد.

در اینجا نیز وی با تشکیک در مشروعیت زیارت قبور و مأجور بودن کسانی که به زیارت قبور شریف، مخصوصاً قبر مطهر پیامبر اسلام ﷺ می‌روند، به تشویش اذهان عمومی مسلمانان پرداخته و جرقه فتنه‌ای را برافروخته است که هنوز دامن‌گیر مسلمین است و جهان اسلام در آتش این فتنه می‌سوزد.

وی از سویی با استناد به عمل پیامبر اکرم ﷺ در زیارت قبر مادرشان حضرت آمنه و زیارت قبور اهل بقیع و شهدای احد و تعلیم آداب زیارت قبور به اصحاب، اصل مشروعیت زیارت قبور را پذیرفته است؛ اما از سویی دیگر با استناد به کراهت داشتن مالک بن انس از به کار بردن لفظ «زرت» برای زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ، تمامی روایاتی را که در آنها لفظ «زار» و مشتقات آن وارد شده است، جعلی و دروغ دانسته و مدعی است که این روایات در هیچ یک از کتب اسلامی مورد اعتماد ذکر نشده است و هیچ یک از پیشوایان مسلمین و امامان اربعه و غیر آنان، این احادیث را نقل نکرده‌اند:

بَلِ الْأَحَادِيثِ الْمَذْكُورَةِ فِي هَذَا الْبَابِ مِثْلَ قَوْلِهِ: «مَنْ زَارَنِي وَزَارَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ فِي عَامٍ وَاحِدٍ ضَمِنْتُ لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ»... وَنَحْوَ ذَلِكَ كُلِّهَا أَحَادِيثٌ ضَعِيفَةٌ بَلْ مَوْضُوعَةٌ لَيْسَتْ فِي شَيْءٍ مِنْ دَوَاوِينِ الْإِسْلَامِ الَّتِي يُعْتَمَدُ عَلَيْهَا وَلَا نَقَلَهَا إِمَامٌ مِنْ أئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ لَا الْأئِمَّةَ الْأَرْبَعَةَ وَلَا غَيْرَهُمْ (ابن تیمیه، ۱۴۲۱ق، ج ۲۶، ص ۸۳ و ج ۲۷، ص ۲۰۵)

ابن تیمیه زیارت قبور را به دو قسم شرعی و بدعی تقسیم می‌کند و می‌نویسد: اگر کسی به زیارت قبر برود و تنها قصد سلام دادن و دعا کردن برای میت را داشته باشد، زیارت شرعی

است و اشکال ندارد. اما اگر به زیارت قبر برود و روی قبر دست بکشد و به صاحب قبر قسم بخورد و یا او را به کسی قسم بدهد، در کنار قبر نماز بخواند، برای خودش دعا کند، از صاحب قبر طلب حاجت کرده و بخواهد او را شفاعت کند، از او طلب یاری کند، برای صاحب قبر نذر کند یا به گمان اینکه دعا نزد قبر زودتر به اجابت می‌رسد، به زیارت قبر برود و در آنجا دعا کند، این زیارت، بدعی و حرام است:

وَزِيَارَةُ الْقُبُورِ عَلَيَّ وَجِهَيْنِ: زِيَارَةٌ شَرْعِيَّةٌ وَزِيَارَةٌ بَدْعِيَّةٌ. فَالشَّرْعِيَّةُ الْمُقْصُودُ بِهَا السَّلَامُ عَلَيَّ الْمَيِّتِ وَالدُّعَاءُ لَهُ كَمَا يُقْصَدُ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ جَنَازَتِهِ... وَالرِّيَاةُ الْبَدْعِيَّةُ: أَنْ يَكُونَ مَقْصُودُ الزَّائِرِ أَنْ يَطْلُبَ حَوَائِجَهُ مِنْ ذَلِكَ الْمَيِّتِ أَوْ يَقْصِدَ الدُّعَاءَ عِنْدَ قَبْرِهِ. أَوْ يَقْصِدَ الدُّعَاءَ بِهِ فَهَذَا لَيْسَ مِنْ سُنَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا اسْتَحَبَّهُ أَحَدٌ مِنْ سَلَفِ الْأُمَّةِ وَأَثَمَتِهَا؛ بَلْ هُوَ مِنَ الْبِدْعِ الْمُنْهَيِّ عَنْهَا بِاتِّفَاقٍ (ابن تیمیہ، همان، ج ۱، ص ۱۲۳ و ج ۲۴، ص ۱۷۸ و ج ۲۶، ص ۸۲).

وی حتی نماز در مساجدی را که قبور انبیا و صالحان در آنها نباشد، افضل از نماز خواندن در مساجدی می‌داند که قبور ایشان در آنها وجود داشته باشد و جالب توجه اینکه وی این نظر را به همه عالمان دین نسبت داده است. او نماز در مساجدی را که بر قبور بنا شده حرام یا مکروه می‌داند:

وَلَيْسَتْ الصَّلَاةُ عِنْدَ قُبُورِهِمْ أَوْ قُبُورِ غَيْرِهِمْ مُسْتَحَبَّةً عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ أَيْمَّةِ الْمُسْلِمِينَ. بَلْ الصَّلَاةُ فِي الْمَسَاجِدِ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا قَبْرٌ أَحَدٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَغَيْرِهِمْ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ الَّتِي فِيهَا ذَلِكَ بِاتِّفَاقِ أَيْمَّةِ الْمُسْلِمِينَ؛ بَلْ الصَّلَاةُ فِي الْمَسَاجِدِ الَّتِي عَلَيَّ الْقُبُورِ إِذَا مَكَرَّمَةٌ وَإِنَّمَا مَكْرُوهَةٌ (همانجا).

ابن تیمیہ و وهابیان با استناد به روایت «لا تشد الرحال الا الي ثلاثه: المسجد الحرام و مسجدي و مسجد الاقصي» (بخاری، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۶)، معتقدند سفر کردن به مدینه به قصد زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ حرام است و کسانی که به مدینه منوره مسافرت می‌کنند، باید به قصد زیارت

مسجدالنبی و نماز خواندن در آن، مسافرت کنند و به تبع زیارت مسجد پیامبر، قبر شریف آن حضرت را نیز زیارت کنند. وی این قول را به بزرگان و علما نسبت می‌دهد و می‌افزاید:

وَهَذَا كَانَ أَئِمَّةُ الْعُلَمَاءِ يُعَدُّونَ مِنْ جُمْلَةِ الْبِدَعِ الْمُتَكَرِّرَةِ السَّفَرُ لِزِيَارَةِ قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ
وَهَذَا فِي أَصَحِّ الْقَوْلَيْنِ غَيْرِ مَشْرُوعٍ حَتَّى صَرَحَ بَعْضُ مَنْ قَالَ ذَلِكَ أَنَّ مَنْ سَافَرَ هَذَا السَّفَرَ
لَا يَقْضُرُ فِيهِ الصَّلَاةَ؛ لِأَنَّهُ سَفَرٌ مَعْصِيَةٍ (ابن تیمیه، همان، ج ۲۶، ص ۸۳).

علما سفر برای زیارت قبور انبیا و صالحان را یکی از بدعت‌های مستمر و دائمی می‌دانند و قول صحیح‌تر در مورد آن، غیرمشروع بودنش است. حتی برخی گفته‌اند: کسی که این سفر را انجام دهد، نمازش شکسته نیست؛ چون سفر او، سفر معصیت است.

ابن تیمیه در جای دیگر ادعا دارد سفر برای زیارت قبور در قرون اول، دوم و سوم، یعنی قرن صحابه و تابعین و تابعین تابعین، مرسوم نبوده؛ بلکه این امر بعد از قرون سوم به وجود آمده است: «وَأَمَّا السَّفَرُ إِلَى قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ فَهَذَا لَمْ يَكُنْ مَوْجُودًا فِي الْإِسْلَامِ فِي زَمَنِ مَالِكٍ وَإِنَّمَا حَدَّثَ هَذَا بَعْدَ الْقُرُونِ الثَّلَاثَةِ. قَرْنِ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ وَتَابِعِيهِمْ» (ابن تیمیه، همان، ج ۲۷، ص ۲۰۴).

عقاید دوپهلوی و گنگ ابن تیمیه و پیروانش را این‌گونه می‌توان جمع‌بندی کرد:

۹. ابن تیمیه مدعی است که مشروعیت زیارت قبور و جواز اصل زیارت قبور را قبول دارد؛

۱۰. وی زیارت قبور را به دو دسته بدعی و شرعی تقسیم می‌کند؛

۱۱. وی تمامی روایات موجود در باب زیارت قبور را که لفظ «زار» در آن به کار رفته است، جعلی و ضعیف می‌داند.

۱۲. او با توجه به حدیث «لا تشد الرحال الا الي الثلاثة...»، سفر کردن به مدینه به قصد

زیارت قبر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را حرام می‌داند؛

۱۳. ابن تیمیه معتقد است هیچ کس نباید برای زیارت قبور صالحان و انبیا و علما مسافرت کند و به زیارت قبر آنان برود. چنین مسافرتی بدعت و نامشروع است و سفر معصیتی است که نماز در آن کامل است.

۱۴. او ادعا دارد سفر برای زیارت قبور انبیا، در قرون اولیه اسلام وجود نداشته است (طبسی، ۱۳۹۱ش، ص ۵۵).

همان طور که گذشت ابن تیمیه و وهابیان اصل استحباب زیارت قبور را پذیرفته‌اند؛ اما با استناد به روایت «لا تشد الرحال الا الی ثلاثه: مسجد الحرام، و مسجدی و مسجد الاقصی» سفر به قصد زیارت قبر شریف نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ائمه، علما و صالحان را حرام می‌داند.

ابن تیمیه، پیروان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را به تعطیل کردن مساجد متهم کرده و با طعنه زدن به شیعه، زیارت قبور ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام را به طواف کعبه تشبیه کرده و طوری وانمود می‌کند که گویا زیارت قبور بزرگان، مختص شیعه است و سایر فرق اسلامی از این عمل به دورند. در حالی که دیدیم که زیارت قبور ائمه از عموماًتی است که بین تمام مذاهب اسلامی مشترک است.

باید گفت استثنایی که در این حدیث ذکر شده است استثنای مفرغ است؛ یعنی مستثنا منه در حدیث ذکر نشده است و باید یک کلمه در تقدیر گرفته شود تا معنای حدیث روشن شود، که در این صورت در مورد مستثنا منه دو احتمال وجود دارد: مستثنا منه محذوف، عام باشد یا اینکه خاص باشد. اگر مستثنا منه عام باشد، معنای حدیث این می‌شود: به هیچ مکانی و برای هیچ کاری سفر نکنید؛ مگر سه جا: مسجد حرام، مسجد من و مسجد اقصی. بر اساس این بیان حصر موجود در روایت حصر حقیقی است و استدلال ابن تیمیه هم برای تحریم سفر برای زیارت قبور صحیح است. ولی این تقدیر تالی فاسدی هم دارد؛ زیرا اگر خواسته باشیم به مفاد حدیث عمل کنیم، باید مسافرت برای تجارت، صلّه رحم، طلب علم، دیدار علما و دوستان

و... نیز مسافرت حرام باشد؛ چون مستثنا منه عام است و همه موارد مزبور را شامل می‌شود. پس به ناچار باید مستثنا منه محذوف «مسجد» باشد و قید «لِلصلاة فيه» که بیشترین مناسبت با مسجد را دارد، به عنوان قید مستثنا منه در تقدیر گرفته شود. در این صورت معنای حدیث این می‌شود: برای نماز خواندن به هیچ مسجدی سفر نکنید، الا این سه مسجد. که در این صورت نیز هیچ ربطی به حرمت مسافرت به قصد زیارت قبر نبی مکرم اسلام ﷺ و دیگر بزرگان ندارد و وهابیان برای تحریم زیارت قبور نمی‌توانند به آن تمسک کنند.

توضیح بیشتر اینکه اگر مستثنا منه محذوف، «مسجد للصلاة فيه» باشد، حصری که در حدیث است، حصر نسبی است؛ یعنی درباره مسجد است و نسبت به سایر موارد ساکت است. مفاد حدیث این است: وقتی هر شهری مسجد جامع دارد، وجهی ندارد انسان برای اقامه نماز به شهر دیگر مسافرت کند و در مسجد جامع آن شهر نماز بخواند؛ زیرا هر دوی این مساجد در فضیلت مساوی‌اند، ولی سه مسجد یادشده که استثنا شده‌اند، از نظر فضیلت بالاترند. (طبسی، ۱۳۹۱ش، ص ۵۹۸ - ۶۰۱)؛ همان طور که سایر علمای فریقین نیز این روایت را دیده‌اند و همین برداشت را از آن داشته‌اند.

گفتنی است که حتی اگر مستثنا منه محذوف در حدیث را فقط کلمه «مسجد» بگیریم، باز هم نمی‌توان به مفاد آن عمل کرد؛ زیرا معنای حدیث این می‌شود: برای خواندن نماز فقط می‌توان به همین سه مسجد مسافرت کرد، نه سایر مساجد. این در حالی است که مطابق برخی روایات، پیامبر اکرم ﷺ خود روزهای شنبه به مسجد قبا در سه مایلی مدینه می‌رفتند (بخاری، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۶). اگر به مفاد حدیث عمل کنیم باید بگوییم رفتن به مسجد قبا حرام است و، نعوذ بالله، پیامبر مرتکب حرام شده است. در حالی که هیچ مسلمی این را نمی‌پذیرد.

افزون بر اینکه تحریم سفر برای زیارت قبور با این حدیث، با عمل عمر بن خطاب که کعب الاحبار را به سفر به مدینه منوره و زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ دعوت می‌کند، و با عمل بلال بن رباح، مؤذن رسول اکرم ﷺ که به قصد زیارت ایشان از شام به مدینه می‌آید، و با

عمل عمر بن عبدالعزیز که شخصی را به قصد رساندن سلام وی به پیامبر اکرم ﷺ از شام به مدینه می فرستد (ابن کثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۱۹۸)، منافات دارد.

۱۵. نظر سایر علمای اهل سنت در مورد زیارت قبور

نظر ابن تیمیه در مورد مشروعیت زیارت قبور ملاحظه شد. حال به مقایسه نظر او با سایر علمای اهل سنت می پردازیم؛

عینی به نقل از مالک می نویسد:

وسئل مالک عن زیارة القبور؟ فقال: قد کان نهی عنه ثم أذن فیه، فلو فعل ذلك إنسان ولم یقل إلا خیراً لم أر بذلك بأساً (عینی، بی تا، ج ۸، ص ۷۰).

هنگامی که از مالک درباره زیارت قبور سؤال شد، وی در جواب گفت: پیامبر در ابتدا از زیارت قبور نهی کردند، اما بعدها اجازه دادند. اگر کسی به زیارت قبور برود و جز خیر چیزی نگوید، هیچ اشکالی ندارد.

ابن عبدالبر قرطبی مالکی معتقد است:

زیارة القبور إباحتها عموم كما كان النهي عن زيارتها نهي عموم ثم ورد النسخ بالإباحتها علي العموم فجائز للنساء والرجال زیارة القبور علي ظاهر هذا الحديث لأنه لم یستثن فیه رجلاً ولا امرأة (قرطبی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۳۰).

همان طور که در ابتدا زیارت قبور برای عموم مسلمین (زن و مرد) ممنوع بود، هنگامی که این ممنوعیت برداشته شد و پیامبر زیارت قبور را جایز شمردند، این جواز عمومیت دارد و بنا بر ظاهر حدیث، زیارت قبور برای زن و مرد جایز است؛ چون در آن هیچ استثنایی برای زن یا مرد وجود ندارد.

عینی حنفی در شرحش بر صحیح بخاری ذیل روایت؛ «قال مرَّ النبيُّ بامرأةٍ تبكي عند قبرٍ فقال أتقي الله واصبري» (بخاری، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۸) می نویسد: «من حیث إنه صلي الله عليه

وسلم لم يته المرأة المذكورة عن زيارتها قبر ميتها، وإنما أمرها بالصبر، فدل على الجواز من هذه الحثية» (عيني، بی تا، ج ۸، ص ۶۷).

«استدل به علي جواز زيارة القبور سواء كان الزائر رجلاً أو امرأة كما تقدم و سواء كان المزور مسلماً أو كافراً لعدم الاستفصال في ذلك» (ابن حجر عسقلاني، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۸).

قسطلانی نیز می نویسد: «وحدیث بريدة صريح في نسخ نهي زيارة القبور، والظاهر أن الشعبي والنخعي لم يبلغهما أحاديث الإباحة» (عيني، بی تا، ج ۸، ص ۶۷). «وفيه: جواز زيارة القبور مطلقاً، سواء كان الزائر رجلاً أو امرأة، و سواء كان المزور مسلماً أو كافراً لعدم الفصل في ذلك» (عيني، بی تا، ج ۸، ص ۶۸).

ابن حجر از قول ابن حزم نقل کرده است: «قول ابن حزم أن زيارة القبور واجبة ولو مرة واحدة في العمر لورود الأمر به» (ابن حجر، عسقلاني، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۸).

با ملاحظه آرای علمای مذاهب مختلف اهل سنت درمی یابیم که آنان، اصل مشروعیت زیارت قبور را به طور مطلق قبول کرده اند و هیچ اشاره ای به آنچه ابن تیمیه در تقسیم زیارت به بدعی و شرعی کرده است، نکرده اند. پس درحقیقت این تقسیم، خود بدعتی است که بین علمای اسلام، تا پیش از ابن تیمیه سابقه نداشته است.

علمای اهل سنت، حدیث «لاتشدد الرحال...» را که پایه فتوای ابن تیمیه در مورد حرمت سفر برای زیارت قبور قرار گرفته است، این گونه بررسی و نقد کرده اند:

وكل من يتسرك بمشاهدته في حياته يتسرك بزيارته بعد وفاته، ويجوز شد الرحال لهذا الغرض، ولا يمنع من هذا قوله عليه السلام. «لاتشدد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد مسجدي هذا، والمسجد الحرام والمسجد الأقصى» لأن ذلك في المساجد فإنها مماثلة بعد هذه المساجد، وإلا فلا فرق بين زيارة قبور الأنبياء والأولياء والعلماء، في أصل الفضل، وإن كان يتفاوت في الدرجات تفاوتاً عظيماً، بحسب اختلاف درجاتهم عند الله (غزالی، بی تا، ج ۶، ص ۱۰۰).

همان طور که قبلاً ذکر شد، سفر برای زیارت قبور انبیا و صالحان، میان صحابه و تابعین مرسوم بوده است و برای شاهد این مدعا نیز می‌توان از، سفر بلال برای زیارت قبر مطهر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نیز توصیه خلیفه دوم به کعب الحبار برای سفر به مدینه و زیارت قبر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نام برد.^۱

ادعای دیگر ابن تیمیه، جعلی دانستن روایاتی است که لفظ «زار» در آن به کار رفته است. این در حالی است که بسیاری از علمای اهل سنت این روایات را صحیح دانسته‌اند. سبکی شافعی با بی‌حیا دانستن کسانی که روایات مذکور را جعلی می‌دانند می‌نویسد:

با این دلائل، دروغ کسی که مدعی است تمام احادیثی که در مورد زیارت آمده جعلی است، روشن می‌شود. آیا از خدا و رسولش در مورد این سخنانی که قبل از او هیچ کس نزده بود، خجالت نمی‌کشید؟ تا جایی که ما اطلاع داریم هیچ کس موسی بن هلال و سایر روایت این حدیث را دروغگو نمی‌داند (سبکی، ۱۴۱۹ق، ص ۷۵).

نکته دیگر اینکه «ابن تیمیه تعریف درستی از زیارت قبور نداده و در تعریف وی تشتت و تضاد دیده می‌شود. به نظر می‌رسد وی میان مفهوم زیارت و مصادیق آن و همچنین میان بدعت و ضلالت و شرک، خلط کرده است. ابن تیمیه با شرعی و توقیفی دانستن زیارت، آن را منحصر در سلام کردن، دعا کردن بر میت و عبرت‌آموزی می‌داند. او همچنان با تقسیم زیارت در عرف سلف و عرف متأخرین، زیارت نوع دوم را که شامل درخواست دعا از میت، استغاثه، توسل و ... است، بدعت، ضلالت و شرک برمی‌شمارد» (به نقل از سایت ثقلین).

«ابن تیمیه بین بدعت، ضلالت و شرک خلط کرده است و مسلمانانی را که زیارت قبور را بر شیوه خویش انجام ندهند، اهل بدعت، ضال و مشرک شمرده است. در حالی که بین این سه کلمه فرق زیادی است که بیان شد.

۱. این روایات در کتب معتبر اهل سنت ذکر شده است و در قسمت سیره صحابه در زیارت قبور ذکر شد.

در واقع کج فهمی و جزئی نگری در آیات و روایات و عدم اهتمام به اجماع صحابه و مخالفت صریح ایشان با بزرگان مذاهب چهارگانه و سیره مستمره مسلمانان و عدم احاطه به مبانی و احکام الهی (اگر نگوئیم عنادی در بین بوده) و در یک کلمه استبداد و خودرأی بودن او در اجتهاد و عدم احاطه کافی بر مبانی، وی را به بیراهه کشیده است. لذا ابن تیمیه نه تنها در مفهوم زیارت خلط کرده، بلکه در مصادیق نیز به خطا رفته است و عبارات مختلف و متشتت او گویای همین نظر است و بر فرض صحت برداشت ابن تیمیه، وی مجتهدی است مانند دیگر مجتهدان نه بیشتر. به چه دلیل برداشت یک مجتهد در قرن هشتم بر اجماع علما و سیره مستمره مسلمانان ترجیح دارد؛ آن هم برداشتی که با عموم آیات و روایت مخالف باشد.... کدام آیه و روایت بیان وی را تأیید می کند؟ ابن تیمیه حتی یک دلیل قانع کننده اقامه نکرده است» (سایت تقلین).

گفتنی است، گذشته از همه موارد مذکور در سنت حسنه زیارت قبور، از آیات و روایات گرفته تا سنت رسول خدا ﷺ و صحابه ایشان و سایر مسلمین از صدر تاریخ اسلام تاکنون، که در صفحات گذشته ذکر شد، این ادعای ابن تیمیه در مورد زیارت قبور حتی در بین پیروان خودش هم جایگاهی نداشته است، به نحوی که ابن کثیر دمشقی، شاگرد ابن تیمیه، در شرح وفات ابن تیمیه می نویسد: «وتردد الناس إلى قبره أياما كثيرة ليلا ونهارا يبيتون عنده ويصبحون»؛ «پس از دفن ابن تیمیه مردم مدت ها شب و روز به زیارت قبر ابن تیمیه می آمدند و شب ها نیز در کنار قبر ابن تیمیه بیتونه می کردند». (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۱۵۷).

آیا کسانی که بنا بر نقل ابن کثیر برای زیارت قبر ابن تیمیه، از نقاط دور و نزدیک بار سفر می بستند و در کنار قبر او روزها و شب ها بیتوته می کردند. طبق فتوای ابن تیمیه بدعت گذار یا مشرک یا گمراه نبودند؟! آیا زواری که برای زیارت قبر مطهر رسول خدا ﷺ و خاندان پاک ایشان بار سفر می بندند مشرک و گمراه و بدعت گذارند، ولی زوار قبر ابن تیمیه، مؤمن و بهشتی اند؟!

منابع و مأخذ

١. ابن ابى شيبة، عبدالله بن محمد (١٤٠٩ق)، **المصنف فى الاحاديث و الاثار**، محقق سعيد محمد اللحام، بيروت، دارالفكر، چاپ اول.
٢. ابن اثير جزرى شافعى، عزالدين ابوالحسن على بن ابى الكرم (بى تا)، **اسدالغابه فى معرفة الصحابه**، تهران، مكتبه الاسماعيليه.
٣. ابن تيميه دمشقى حرانى، ابوالعباس تقى الدين احمد بن عبدالحليم (١٤٢١ق)، **مجموعة الفتاوى**، محقق: عامر جزار و انورباز، بى جا، موسسه دارالوفا، چاپ دوم.
٤. ابن جبير، محمد بن احمد بن جبير كنانى (١٤٢٤ق)، **اعتبار الناسك فى ذكر آلائه الكريمه و المناسك معروف به رحله ابن جبير**، محقق: ابراهيم شمس الدين، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول.
٥. ابن حبان، ابو حاتم محمد بن حبان تميمى بستى شافعى (١٣٩٣ق)، **الثقات**، هند، حيدر آباد، دائرة المعارف الاسلاميه، چاپ اول.
٦. ابن حجر عسقلانى شافعى، شهاب الدين ابوالفضل احمد بن على (١٤٠٤ق)، **تهذيب التهذيب**، بيروت، دارالفكر، چاپ اول.
٧. ابن حجر عسقلانى (بى تا)، **فتح البارى**، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر، چاپ دوم.
٨. ابن عساکر دمشقى، ابوالقاسم على بن حسن (١٤٢١ق)، **تاريخ دمشق الكبير**، محقق: على عاشور الجنوبى، بيروت، داراحياء التراث العربى، چاپ اول.
٩. ابن عماد حنبلى، ابوالفلاح عبدالحى بن عماد (١٤١٤ق)، **شذرات الذهب فى أخبار من ذهب**، بيروت، دارالفكر.
١٠. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٤١٩ق)، **تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)**، لبنان، بيروت، دار الكتب العلميه، منشورات محمد على بيضون، چاپ اول.
١١. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٤٠٨ق)، **البدایة و النهایة**، محقق على شيرى، بيروت، لبنان، ناشر: دار إحياء التراث العربى چاپ اول.
١٢. ابن ماجه قزوینى (بى تا)، **سنن ابن ماجه**، محقق محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دارالفكر.

١٣. احمد بن حنبل (بى تا)، المسند، بيروت، دارالصادر.
١٤. بخارى، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل جعفى بخارى (بى تا)، الجامع الصحيح معروف به صحيح بخارى، بيروت، دارالمعرفة.
١٥. بياضوى، عبدالله بن عمر (١٤١٨ق)، أنوار التنزيل و أسرار التأويل (تفسير البياضوى)، لبنان، بيروت، دار إحياء التراث العربى، چاپ اول.
١٦. ترمذى، ابو عيسى محمد بن عيسى (بى تا)، الجامع الصحيح معروف به سنن ترمذى، محقق احمد محمد شاکر، بيروت، دار احیاء التراث العربى.
١٧. ثعلبى، احمد بن محمد (١٤٢٢ق)، الكشف و البيان المعروف تفسير الثعلبى، لبنان، بيروت، دار إحياء التراث العربى، چاپ اول.
١٨. حاکم نيشابورى، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (١٤٢٢ق)، المستدرک على الصحيحين، المحقق: مصطفى عبدالقادر عطاء، بيروت، دارالکتب العلميه، چاپ دوم.
١٩. دارالقطنى شافعى، ابوالحسن على بن عمر (١٤٠٦ق)، سنن دارالقطنى، بيروت، عالم الكتاب، چاپ چهارم.
٢٠. خطيب بغدادى، ابوبکر احمد بن على (بى تا)، تاريخ بغداد او مدينة السلام، بيروت، دارالکتب العلميه.
٢١. ذهبى سلفى، محمد بن احمد (١٤١٧ق)، سير اعلام النبلاء، محقق: شعيب الارنؤوط، بيروت، مؤسسه الرساله، چاپ يازدهم.
٢٢. ذهبى سلفى، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن احمد (١٤٢٨ق)، تذكرة الحفاظ، محقق: شيخ زکريا عميرات، بيروت، دارالکتب العلميه.
٢٣. زمخشرى، محمود بن عمر (١٤٠٧ هـ.ق)، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأفاويل فى وجوه التأويل، لبنان، بيروت، دار الكتاب العربى، چاپ سوم.
٢٤. سبکى اشعري شافعى، تقى الدين على بن عبدالکافى (١٤١٩ق)، شفاء السقام فى زيارة خير الانام عليه افضل الصلاة و السلام، محقق سيد محمد رضاحسينى جلالى، چاپ چهارم.
٢٥. سيوطى شافعى، جلال الدين بن عبدالرحمن (بى تا)، الدر المنثور فى التفسير بالماثور، بيروت، ناشر محمد امين دمچ.

٢٦. شوکانی وهابی، محمد بن علی بن محمد (١٩٧٣م)، نیل الاوطار من احادیث سید الاخبار شرح منتقى الخبر، بیروت، دارالجليل.
٢٧. صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق بن همام (بی تا)، المصنف، محقق: حبيب الرحمن اعظمی، ناشر مجلس العلمی.
٢٨. فخر رازی، محمد بن عمر (١٤٢٠ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، لبنان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم.
٢٩. قرطبی، محمد بن احمد (١٣٦٤ش)، الجامع لأحكام القرآن، ایران، تهران، ناصر خسرو، چاپ اول.
٣٠. قرطبی، یوسف بن عبدالبر النمري (١٣٨٧ق)، التمهيد، محقق: مصطفى بن أحمد العلوی، محمد عبد الکبیر البکری، ناشر: المغرب، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.
٣١. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (١٣٦٨ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول.
٣٢. طباطبایی، محمدحسین (١٣٧٤ش)، ترجمه تفسیر المیزان، ایران، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
٣٣. طبرسی، فضل بن حسن (١٣٧٢ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، محقق: فضل الله یزدی طباطبایی، ایران، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم.
٣٤. طبرانی حنبلی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد (بی تا)، المعجم الکبیر، محقق حمدی عبدالمجید سلفی، بیروت، دارالحياء التراث العربيه، چاپ دوم.
٣٥. طبری، محمد بن جریر (١٤١٢ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، لبنان، بیروت، دار المعرفة، چاپ اول.
٣٦. طبسی، نجم الدین (١٣٩١ش)، شناخت و هایت، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ اول.
٣٧. طریحی، فخرالدین بن محمد (١٣٧٥ش)، مجمع البحرین، محقق: حسینی اشکوری، ایران، تهران، ناشر: مرتضوی، چاپ سوم.
٣٨. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (بی تا)، احياء علوم الدین، بیروت، احياء التراث العربی.
٣٩. عینی حنفی، بدرالدین ابو محمدین احمدین موسی (بی تا)، عمدة القاری فی شرح صحیح

- البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۰. نسفی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۶ق)، **تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقایق التاویل**، لبنان، بیروت، دار الفنائس، چاپ سوم.
۴۱. نووی شافعی، محی الدین ابوزکریا یحیی بن شرف (۱۴۲۸ق)، **المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن حجاج**، بیروت، المكتبة العصرية.
۴۲. ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق)، **تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)**، لبنان، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.
۴۳. متقی هندی، علاءالدین علی متقی بن حسام الدین (۱۴۰۵ق)، **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، محقق شیخ بکری حیانی، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم.
۴۴. مسلم نیشابوری، ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری (۱۳۷۷ق)، **الجامع الصحیح معروف به صحیح مسلم**، بی جا.
۴۵. واقدی، محمد بن عمر (بی تا)، **فتوح الشام**، بیروت، دارالجیل.

سایت اینترنتی

عبدالمحمد شریفیات، بررسی دیدگاه ابن تیمیہ درباره زیارت قبور، سایت ثقلین،

<http://thaqalain.ir/?p37562>